

سخن فصل

راهبردهای آمریکا و اسرائیل در قبال ایران

بنیادهای نظری دولت آمریکا

با روی کار آمدن دولت بوش در آمریکا و تقویت گرایش نظامیان در این کشور، مسئولان آمریکا به روشهای گوناگون، موضوع عملیاتی کردن نظام یک قطبی را در دستور کار خود قرار دادند. واقعه ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ فضای سیاسی لازم را برای تحقق این هدف دولت جورج بوش فراهم کرده، پس از این واقعه تندر و های دولت بوش و حزب جمهوری خواه از طریق وزارت دفاع و شرایط امنیتی به وجود آمده در جامعه توانستند کنگره آمریکا را به تخصیص یک تریلیون و دو بیست میلیون دلار اضافی به بودجه نظامی آمریکا در ۴ سال آینده ترغیب کنند. این بودجه نه تنها برای حاکمیت مطلق نظامیان در سیاست خارجی آمریکا زمینه سازیهای لازم را فراهم کرد، بلکه از منظر تندر و های «آمریکا. محور» می تواند شتاب مورد نیاز اقتصاد آمریکا و تسلط تکنولوژیک این کشور را در مقایسه با اروپا و ژاپن به وجود آورد.

مبارزه با آنچه آمریکا آن را تروریسم می داند، حمله به افغانستان و هدف قرار دادن عراق پوششهای مفید برای تحقق هدفهای بلند مدت آمریکا در اقتصاد ملی

و نیز حضور همه جانبه نظامی در صحنه جهانی را فراهم کرد. این نکته شایان توجه است که به طور سنتی هر نوع تحول اقتصادی در آمریکا از طریق بازسازی و احیای ارتش آمریکا صورت گرفته است. دوران جنگ سرد با اتحاد شوروی و مبارزه با کمونیسم از طریق وزارت دفاع آمریکا در نیم قرن گذشته حدود پنج هزار میلیارد دلار وارد اقتصاد ملی آمریکا کرد و زمینه ساز نوآوریهای عظیم تکنولوژیک شد. حزب جمهوری خواه به طور سنتی قدرت آمریکا را در نظامی گری و دشمن تراشی تفسیر کرده است. نظام فکری. ایدئولوژیک این حزب قدرت نظامی برتر آمریکا را تنها ابزار پیش برنده منافع و سلطه بلامنازع آمریکا در مقیاس جهانی می داند.

ریچارد پریل (یکی از ایدئولوگ های بانفوذ جمهوری خواه در وزارت دفاع آمریکا) در تاریخ ۱۴ نوامبر ۲۰۰۱؛ یعنی دو ماه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر طی سخنانی در مؤسسه سیاست خارجی که حدود ۴۰۰ تن از رجال سیاسی و نظامی آمریکا در آن شرکت کرده بودند، اظهار کرد: «قرن بیست و یکم قرن آمریکایی است. سعادت جهان نزدماست. کشورها یا با ما همراهند و یا باید حذف شوند... اولین هدف عراق است، سپس ایران، سودان، لیبی و کره شمالی... تمامی لانه های مخالفت با آمریکا در جهان باید از طریق روشهای نظامی منهدم شوند. مرحله راه حل های سیاسی، مسالمت آمیز و گفت و گو به سر آمده است... دولت کلینتون در حل مسایل از طریق گفت و گو و فشار سیاسی و اعمال تحریمهای اقتصادی شکست خورد. نمونه بارز این شکست، ایران است که کوچکترین مسامحه ای در مقابل لحن خوش و اشنگتن در دوره کلینتون از خود نشان نداد و تنها راه مقابله، تغییر ساختار حکومتی آن است.»

دولت بوش طی ده ماه گذشته به طور بیپای و به وضوح اعلام کرده است که در پی اجرای طرح تغییر حکومت عراق است. در واقع جرج بوش می گوید: «کشورها یا با

آمریکا همکاری می‌کنند و یا در راه تحقق این هدف آمریکا مانع تراشی نمی‌کنند.»
تهاجم آمریکا به عراق و احتمال تغییر رژیم این کشور قدرت نظامیان آمریکا را به شدت افزایش می‌دهد؛ سلطه آمریکا را در خاورمیانه بیش از پیش تقویت می‌کند؛ توان مذاکره آمریکا را با اروپا، روسیه، چین و ژاپن افزایش می‌دهد و بودجه دولت آمریکا را در روند نوآوریهای تکنولوژیک و احیای اقتصادی هدایت می‌کند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که موضوع تروریسم، مبارزه با شبکه القاعده، برخورد با بنیادگرایی اسلامی و یکسره کردن وضعیت مخالفان جهانی آمریکا از اهمیت تبلیغاتی، پوشش مهم سیاسی و هدفمند کردن رویکردهای نظامی و اقتصادی آمریکا برخوردار است. زنده نگه داشتن این موضوعات در واقع با این هدف صورت می‌گیرد که جمهوری خواهان بتوانند در سیاست داخلی آمریکا قدرت بالایی داشته باشند و مردم این کشور را قانع کنند که امنیت و رفاه آنها در گرو مبارزه با دشمنانی است که آمریکا مشخصات آنها را تعیین می‌کند. به طور طبیعی اروپا، ژاپن و چین علاقه مند نیستند آمریکا در نظام بین المللی قدرت مسلط باشد. اما در عین حال نباید از این نکته غفلت کرد که قطبهای سیاسی-اقتصادی جهان در تغییر نگاه مردم آمریکا و سیاستهای دولت جورج بوش برای دو سال و نیم آینده توان جدی ندارند. کشمکش اصلی میان آمریکا و این کشورها به طور عمده حول محور برتری تکنولوژیک دور می‌زند. این نکته به سود اروپاییها و قدرتهای دیگر خواهد بود که آمریکا را از برخوردیهای یک جانبه نظامی بازدارند تا بودجه این کشور در راه احیای اقتصادی و برتری تکنولوژیک هزینه نشود. اما به نظر می‌رسد در مناطق بحرانی از قبیل آسیای جنوب شرقی، خاورمیانه و آسیای مرکزی / قفقاز، قدرت چانه زنی اروپا، روسیه، چین و ژاپن، حداقل تا زمانی که دولت بوش بر سر کار باشد، محدود است. اگر دولت بوش

موفق به تغییر حکومت در عراق شود و در سال ۲۰۰۴ انتخاب شود نظام تک قطبی در جهان و سیاست نظامی گری آمریکا و اولویتهای جمهوری خواهان در آمریکا تقویت خواهد شد. تمایل اتحادیه اروپا به ادامه روابط سازنده با ایران و ایجاد پاره‌ای تحولات در سیاست جمهوری اسلامی ایران با این امید صورت می‌گیرد که اروپا بتواند از لیست بهانه جویبهای آمریکا در سطح جهان، یک فاکتور را حذف کند. در این قالب طبیعی به نظر می‌رسد که اروپا در تعامل با ایالات متحده به منافع خود می‌اندیشد و در مرحله کنونی در پی بهره‌گیری از روابط نسبتاً حسنه خود با تهران است تا در برخورد با ایالات متحده بتواند کسب امتیاز کرده یا لا اقل بهانه جویبهای واشنگتن را کاهش دهد. الحاق یک سند سیاسی به توافقنامه تجاری پیشنهادی اروپا به ایران، برای گرفتن بهانه از آمریکا در تعامل با ایران و در عین حال گسترش روابط اروپا با ایران به مثابه کشور خارج از دایره نفوذ آمریکا محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها با اطمینان دهی به روسیه در مورد گنجانیدن طلب ۸ میلیارد دلاری این کشور از عراق در دستور کار دولت بعد از صدام و نیز همراهی انگلستان در اقدامات نظامی علیه عراق و اقناع سیاستمداران تازه کار آلمان که هماهنگی با آمریکا را برای آینده سیاسی خود مهم می‌دانند، در میان دیگر کشورها مانند چین، ژاپن و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا مخالف جدی نخواهند داشت. ارزیابیهای کلی آمریکا این است که افکار عمومی جهان عرب یا اساساً وجود خارجی ندارد و یا اگر دارد، در میان مدت چندان مخاطره آمیز نخواهد بود. حذف رژیم صدام حسین و تغییر ساختار سیاسی در عراق واکنشهایی در شکل تظاهرات در برخی کشورهای عرب به دنبال خواهد داشت، اما از دیدگاه آمریکاروانشناسی نیم قرن اخیر جهان عرب این نتیجه را داده است که این واکنشها پس از مدت کوتاهی فروکش

کرده و از مرز واکنش‌های عاطفی فراتر نخواهد رفت، همکاری اردن و کویت در طرح‌های آمریکا علیه عراق تضمین شده است، ترکیه همکاری استراتژیک خواهد داشت. عدم هماهنگی عربستان سعودی و مصر نیز از دیدگاه واشنگتن جنبه‌ی ظاهری داشته و به مسایل داخلی این دو کشور بازمی‌گردد.

بنابر این، موضوع تغییر حکومت عراق از یک سو به طور مستقیم به موضوع قدرت جهانی آمریکا و از سوی دیگر به ضرورت افزایش قدرت چانه‌زنی واشنگتن در تعامل با اروپا، روسیه، چین و ژاپن مربوط می‌شود. برخلاف دوران جنگ سرد، آمریکا به رهبری جمهوری خواهان و قدرت‌نمایی نظامیان با اولویت‌های ملی و داخلی خود، تصمیم‌گیری‌های خارجی خود را شکل می‌دهد و به مشورت متحدان اروپایی چندان نیازی ندارد. آمریکا عمدتاً سیاست «مطلع» کردن آنها در مسایل مهم را در پیش گرفته است. در این چارچوب، موفقیت آمریکا در تغییر ساختار سیاسی عراق محک تعیین‌کننده در بازیابی قدرت داخلی و جهانی این کشور خواهد بود.

استراتژی در رویکردهای جدید دولت بوش

گروه‌های صهیونیستی آمریکا به ویژه طی چند ماه گذشته موفق شدند منافع خود را در روابط با اسرائیل و پیوند آن با ایدئولوژی دولت آمریکا تعریف و آن را سازگار کنند. گفته می‌شود گروه‌های فشار صهیونیستی آمریکا در دوره‌ی کلینتون موفق شدند بیشترین نفوذ سیاسی را در دستگاه حکومتی و کاخ سفید آمریکا طی نیم قرن گذشته اعمال کنند. بیشترین مصوبات ضدایرانی آمریکا به ویژه در دوره‌ی دوم کلینتون به تصویب رسید و سیاست آمریکا در این دوره روی اصل فشار عملی بیشتر، زبان آرامتر استوار بود. ابتدا پیش‌بینی می‌شد که در دوره‌ی جرج بوش به دلیل ارتباطات

جمهوری خواهان با شرکتهای نفتی و نفوذ جمهوری خواهان در این حزب، دولت بوش از تندر و بیهای دوره کلینتون پرهیز کرده و مواضع نسبتاً میانه روتری اتخاذ کند. تا زمان وقوع رویدادهای ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ در نیویورک و واشنگتن، دولت بوش در میان مواضع و توصیه های دو قطب وزارت دفاع و وزارت خارجه این کشور در نوسان بوده و به تصمیم روشنی نرسیده بود، اما وقایع یادشده و سپس تحرکات وسیع اسرائیل در دستگاه حکومتی آمریکا موجب شد دولت بوش مواضع سرسختانه ای نسبت به ایران اتخاذ کند تا آنجا که طی چند نوبت سیاست تغییر ساختار سیاسی ایران را مطرح کرد.

مردم آمریکا برای نخستین بار در تاریخ این کشور پس از رویدادهای ۲۰ شهریور رویکردهای سیاست خارجی واشنگتن را مورد پرسش قرار دادند، محور این پرسش، چگونگی نگاه آمریکا در حمایت بی چون و چرا از اسرائیل و سیاستهای آن طی مدت بیش از سه دهه بوده است. صهیونیست ها که از ایجاد فضای بهبود ستیزانه در آمریکا در هراس بودند، استراتژی سیاسی تبلیغاتی خود را روی محورهای زیر بنا کردند:

۱. دشمن اصلی آمریکا، مسلمانانی هستند که با فلسفه زندگی و آزادیها و منطق اقتصادی آمریکا مخالفند؛

۲. اعراب و ایران دشمنان آمریکا و فلسفه زندگی آمریکایی هستند؛

۳. عراق فوری ترین خصم آمریکا به شمار می رود؛

۴. آمریکا باید دشمنان خاورمیانه ای خود را از میان بردارد؛

۵. نظام آموزشی اسلامی در خاورمیانه به ویژه در جهان عرب، ضد غربی و به طور مشخص ضد آمریکایی است و باید با آن برخورد شود؛

۶. اعراب و ایرانیان و به طور کلی مسلمانان مجموعه ای غیر منطقی هستند.

رشته روانشناسی به طور سنتی و تاریخی پیوسته در دست یهودیان بوده است و در دستگامهای آمریکا و اروپا این رشته به طور عمده توسط اساتید یهودی و صهیونیست تدریس و تحقیق می شود. گروههای فشار صهیونیستی در آمریکا پس از رویدادهای ۲۰ شهریور با فضای ضدیهودی که در اروپا به وجود آمده بود و در مدت پنج ماه که ۲۶۱ مورد فعالیت یهودی ستیزی رخ داده بود به فکر جو سازیهای جدید در آمریکا برآمدند. مطابق برآوردها ۳۵ درصد از سیاهان آمریکایی و ۳۵ درصد آمریکایی های مکزیک تبار یهودستیز شده اند. صهیونیست ها از ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ بدین سو، سه کتاب عمده در رابطه با خطر اسلام و مسلمانان در آمریکا منتشر کرده و در بیش از یک میلیون نسخه در محافل فکری و روشنفکری آمریکا توزیع کرده اند. جنگ روانی علیه مسلمانان و قدرت آنان در آمریکا بخشی از استراتژی صهیونیسم به شمار می رود. عناوین بزرگ مطبوعاتی نظیر «آیا نام محمد (ص) با تروریست یکسان است؟»؛ «آیا آمریکایی ها باید اعراب و تروریسم را مساوی بدانند؟»؛ «آیا جهان اسلام و اعراب می توانند دوست آمریکا باشند؟» و دیگر تبلیغات گسترده وضعیت داخلی آمریکا را به جایی رسانده است که تحلیلگران سیاسی معتقدند کار روانشناسانه رسانه ای، روابط آمریکا با اعراب را برای مدت ها تخریب کرده است.

مدیریت حزب جمهوری خواه آمریکا از هم اکنون در اندیشه یک پیروزی در انتخابات ۲۰۰۴ ریاست جمهوری برای تداوم استراتژی نظامی گری هستند. در این چارچوب جایگاه گروههای فشار صهیونیست بسیار تعیین کننده است. در چهار ایالت کالیفرنیا، فلوریدا، نیویورک و نیوجرسی آمریکا آرای یهودیان در سرنوشت آرای نهایی الکتورال کالج ریاست جمهوری اهمیت ویژه دارد. مطابق برآوردهای به عمل آمده در انتخابات ۲۰۰۲ تنها ۱۹ درصد از یهودیان به بوش رأی دادند. بنابر این

هماهنگی حزب جمهوری خواه با یهودیان آمریکا بسیار تعیین کننده است و به همین دلیل است که دولت بوش تقریباً تمامی خواسته‌ها و مواضع دولت شارون را تأیید و آن را عیناً دنبال کرده است، زیرا برخورداری از رای اکثریت جمهوری خواه در انتخابات نوامبر ۲۰۰۲ مجلس نمایندگان آمریکا در کوتاه مدت نیز برای تداوم سیاست‌های بوش حایز اهمیت است و تحقق دستور کار اصلی این دولت را برای دو سال و به طور بالقوه برای شش سال آینده تضمین می‌کند.

به رغم تأسیس وزارت امنیت داخلی و تخصیص بیش از ۳۰ میلیارد دلار بودجه، تبلیغات گسترده گروه‌های فشار صهیونیستی در آمریکا این بود که آمریکا جنگ با تروریسم را باید به منزل اصلی تروریست‌های یعنی خاورمیانه منتقل کند و در این مسیر، اسرائیل تنها متحد واقعی ایالات متحده در خاورمیانه به شمار می‌رود. مطابق این دیدگاه، اسرائیل می‌تواند شریک استراتژیک و اشنگتن در تخریب فعالیت‌ها، شبکه امکانات و ساختارهای تروریست‌های عرب و حامیان آنها باشد. به نظر می‌رسد ادامه سیاست سرکوب عریان فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی از سوی دولت شارون به رغم محوریت بحران عراق با همین هدف صورت می‌گیرد. جناح تندرو حزب جمهوری خواه و مطبوعات دست راستی آمریکا نیز هم صدا و هم سو با صهیونیست‌ها تبلیغات هدفمند را علیه مسلمانان، اعراب اسلام و ایران سامان داده‌اند تا دولت بوش را در قالب نظامی و سیاست مبارزه با تروریسم یاری دهند. نظر سنجی‌های اخیر پیرامون افکار یهودیان آمریکا نسبت به دولت بوش نشان می‌دهد که در یهودیانی که به طور سنتی به دموکرات‌ها رای می‌دهند نوعی تغییر اساسی صورت گرفته و بیش از ۶۰ درصد یهودیان به دلیل حمایت‌های وسیع بوش از اسرائیل تصمیم گرفته‌اند در انتخابات کنگره به نامزدهای حزب جمهوری خواه رای دهند تا دولت بوش را حفظ کنند.

با توجه به اینکه جریان صلح میان فلسطینی‌ها و اسرائیل به بن‌بست رسیده است و اسرائیلی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند حامی ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی در کنار خود باشند و با توجه به اینکه ضرورت‌های امنیتی اسرائیل حول ادامه بحران در خاورمیانه دور می‌زند تا روابط اعراب و اسرائیل بیش از پیش تیره گردد، اسرائیل به دنبال مخدوش کردن چهره مسلمانان، اعراب، فلسطینی‌ها و ایران است تا موضوع صلح و تفاهم با فلسطینی‌ها را به حاشیه برده و مسئله اصلی خاورمیانه و دولت بوش را مبارزه با تروریسم و حامیان آنها در خاورمیانه تبلیغ کند. اسرائیلی‌ها بر این باور هستند که موضوع صلح با اعراب قابل پی‌گیری است، زیرا قلمرو اختلافات به لحاظ ارضی مشخص است، اما قلمرو اختلاف با فلسطینی‌ها مشخص نیست. در جریان انتفاضه دوم برای اولین بار طی دو دهه گذشته، لفظ «استراتژی حفظ اسرائیل» در ادبیات سیاسی مطبوعات ایالات متحده آمریکا رواج یافته است. سیاست تحقیر فلسطینی‌ها، ناامن کردن آنها، دیوار کشی در محدوده خط سبز و برخورد با یاسر عرفات به مثابه مشکل اصلی ابعاد استراتژی اسرائیل در حفظ خود در شرایط بحرانی کنونی به شمار می‌رود. با توجه به نرخ رشد جمعیت در میان فلسطینی‌ها و نرخ اندک این رشد در میان اسرائیلی‌ها این اندیشه مطرح شده است که برای حفظ اکثریت جمعیت یهودیان اسرائیل دولتمردان نظام سیاسی باید کوشش کنند تا اعراب اسرائیل را به مهاجرت و ادار کنند. حتی گفته می‌شود کشور اردن می‌تواند جایگزین مناسبی برای اسکان فلسطین باشد. اسرائیلی‌ها همچنین معتقدند که جریان روشنفکری فلسطین با توجه به گرایش مثبت افکار عمومی خانواده بین المللی نسبت به فلسطین و نیز مؤثر بودن عامل انتفاضه، نمی‌خواهد مشکلات خود را با اسرائیل حل و فصل کند، بلکه در پی اجرای استراتژی مدیریت اختلاف است، زیرا زمان به سود فلسطینی‌ها پیش

می‌رود. تبلیغات گسترده‌ی اسرائیل علیه اعراب، اسلام و ایران در همین چارچوب ارزیابی می‌شود.

اسرائیل و استراتژی مقابله با ایران

از زمان روی کار آمدن دولت کلینتون طراحی‌های اصلی ضدایرانی در آمریکا در مؤسسه مطالعات خاورمیانه‌ای واشنگتن دنبال می‌شود. این مؤسسه مهمترین مرکز تحقیقاتی و سیاست‌گذاری اسرائیل در آمریکا به شمار می‌رود و شبکه وسیعی در دستگاه حکومتی آمریکا ایجاد کرده است. دنیس راس رییس جدید این مؤسسه به مدت ۹ سال نماینده آمریکا در مذاکرات با فلسطینی‌ها بوده است. از رؤسای پیشین این نهاد می‌توان از مارتین ایندیک نام برد که بعدها معاون وزیر خارجه آمریکا و سفیر آمریکا در اسرائیل شد. وی طراح «سیاست مهار دو جانبه» به شمار می‌رود. مبانی نظری برخورد آمریکا. اسرائیل در طراحی‌های استراتژیک بر دو پایه بوده است:

الف. نظریه ایجاد هرج و مرج در ایران؛

ب. جنگ روانی گسترده علیه ایران.

از نمونه‌های عملی و اجرایی این استراتژی می‌توان به اقدامات زیر اشاره کرد:

۱. تحریم سرمایه‌گذاری داماتو (۱۹۹۶)؛

۲. سیاست مهار دو جانبه؛

۳. ضدصلح جلوه دادن در میان خانواده بین المللی؛

۴. طرح و پی‌گیری دعای حقوقی در دادگاههای آمریکا علیه ایران؛

۵. فشار به روسیه برای قطع همکاری هسته‌ای با ایران؛

۶. فشار به دولت چین برای قطع همکاریهای هسته‌ای با ایران؛

۷. فشار به اروپا و ژاپن به منظور محدود و مشروط کردن همکاری با ایران؛
۸. فشار به ترکیه، جهان عرب، آسیای مرکزی و قفقاز برای محدود کردن همکاری با ایران؛

۹. تبلیغات گسترده در مورد مخاطرات ناشی از توان موشکی و نظامی ایران به ویژه در زمینه نیروی هسته‌ای؛

۱۰. راه اندازی شبکه‌های تلویزیونی و خبری فارسی زبان؛

۱۱. قرار دادن نام ایران در آنچه جرج بوش محور شرارت در جهان نامید.

ارزیابی‌های فوق بر این اصل استوار است که نظام سیاسی در ایران به دلیل ناکارآمدیهای خود در میان مدت با مخاطرات جدی مواجه خواهد بود، بنابراین آمریکا باید مواضع خود را در قبال ایران با توجه به این ارزیابی تنظیم کند. طبیعی است که منظور اصلی، سیاستهای ضدصهیونیستی ایران در چارچوب فرآیند صلح خاورمیانه از یک سو و تواناییهای موشکی و نظامی ایران از دیگر سو است. تل‌آویو طی حدود یک سال گذشته خط مشی جدیدی اتخاذ کرده است. سیاست حمایت از عناصر میانه‌رو در حکومت ایران برای تغییر رویکرد ایران نسبت به اسرائیل و آمریکا مدتی مورد توجه محافل سیاسی آمریکا بود، اما در مقاله‌ای که در فصلنامهٔ منافع ملی، رابرت ساتالاف رییس سابق مؤسسه واشنگتن در امور خاورمیانه می‌گوید: «ضدیت با اسرائیل در ایران، چپ‌وراست و تندرو و اصلاح طلب ندارد.» وی ادامه می‌دهد: «چپ‌وراست ایران با موجودیت اسرائیل مخالف هستند و تمامی قراردادهای صلح اسرائیل با مصر واردن و جریان اسلورانی نفی کرده‌اند. بنابراین آمریکا نباید به دنبال جناحی در حکومت ایران باشد که سیاست ملایمی نسبت به واشنگتن داشته باشد.»

آمریکایی‌ها در طراحی‌های جنگ روانی علیه ایران در واقع چند هدف را دنبال

می‌کند، اول آنکه ایران را در مسایل امنیتی داخلی و خارجی محاصره کرده و فرصت پرداختن به پیشرفت را از طریق ایجاد موانع از آن سلب کند. نقض قرارداد فروش هواپیماهای ایرباس فرانسه به ایران و اقدامات وسیع آمریکا در سطح جهانی برای جلوگیری از انتقال تکنولوژی برتر به ایران نمونه‌های محدودی از فعالیت‌های صهیونیستی علیه ایران است. (نگاه کنید به: سخنان رییس هواپیمایی ایران و وزیر بهداشت، روزنامه ایران، ۱۳۸۱/۵/۷). دوم آنکه آمریکا با اقدامات خود در سطح جهان این نتیجه را دنبال می‌کند که ایران و ادار به دفاع روزانه از خود در برابر دهه‌ها نوع اتهامات شود. تحلیل کلی آمریکایی‌ها این است که ترکیب فرمول تشدید نارضایتی در داخل و وجود شکاف‌های سیاسی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و افزایش تدریجی مشکلات می‌تواند این کشور را در برابر چالش‌های بزرگ قرار داد.

روزنامه‌ها آرتص چاپ اسرائیل در مقاله‌ای به تاریخ ۶ تیرماه ۱۳۸۱ نوشت: «تمامی فشارهای سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی بر ایران برای تغییر سیاست این کشور نسبت به اسرائیل، موضوع توان موشکی، برنامه هسته‌ای، دفاع از حماس و جهاد اسلامی و حزب الله لبنان، به جایی نرسیده است و دفتر امنیت نخست وزیری اسرائیل فقط به یک نتیجه اساسی رسیده است: «تغییر رژیم در ایران.» بخشی از این مقاله که از سوی محافل آمریکایی مورد توجه قرار گرفت در رابطه با قطعی بودن هسته‌ای شدن ایران است. در این مقاله گفته شده است که آریل شارون به مقامات آمریکایی گفته است، هسته‌ای شدن ایران، موازنه استراتژیک منطقه را برهم خواهد زد. مسئله مهم از دیدگاه شارون این است که چه کسانی نسبت به بهره برداری بالقوه از توان هسته‌ای ایران تصمیم‌گیری خواهند کرد و تا زمانی که ایران سیاست کنونی خود را در قبال اسرائیل دنبال می‌کند، تل‌آویو با خطر بسیار بزرگی از منظر امنیت ملی

مواجهه است. در این چارچوب احساس خطر است که اسرائیل با پرتاب ماهواره جاسوسی «افق-۵» در تاریخ ۸۱/۳/۷ هم اکنون به طور مستقیم به فضای ایران وارد شده و تحرکات و فعل و انفعالات ایران را رصد می کند.

بررسی و ارزیابی سیاستهای جدید آمریکا و اسرائیل در قبال ایران با این هدف صورت گرفته است که مراکز مهم تصمیم گیری در کشور نسبت به حجم مخاطرات پیش رو آگاهی داشته باشند تا سیاستهای هوشیارانه ای در قبال آن، وضع و به مورد اجرا بگذارند.

سیدحسین موسوی





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی